

یادداشت‌های یک زایر میر مهربان علی مهر

کتاب دعا در دستش بود؛ اما نگاهش به جلو خیره بود. حال خوشی داشت. در عالم دیگری سیر می‌کرد و زیر لب زمزمه می‌کرد: «آقا مهربونه...»

دختر کم روی پایم نشسته بود و به او زل زده بود. یک دفعه سر برگرداند و گفت: «بابایی، آقا مهربونه؟»

می‌دانستم این پرسش، پیش درآمد سیل پرسش‌های گوناگون و رنگ به رنگ اوست؛ کوتاه

جواب دادم: «آره، عزیزم.»

دوباره پرسید: «چند تا مهربونه؟»

جواب دادم: «خیلی خیلی خیلی»

باز پرسید: «چه طور مهربونه؟»

انگار قرار بود همه کلمات پرسش را به کار ببرد. فکر می‌کردم چه پاسخی بدهم که باز پرسید: «چرا مهربونه؟» جواب دادم:

«برای این که همیشه به یاد ماست، همیشه مواظب ماست؛ برای ما دعا می‌کند، پیش خدا واسطه می‌شود تا خدا حرف ما را گوش کند.»

و ساکت شدم و فکر کردم دیگه چی. فرصت نداد؛ پرسید: دیگه چی؟ بشمار؛ باز شمردم: «بعضی وقت‌ها به دیدنمان می‌آید. هم سفره می‌شود. نصیحت می‌فرماید. تذکر می‌دهد. تشویق می‌کند. کمک می‌فرماید. مسائل مشکلی که ما نمی‌توانیم حل کنیم حل می‌فرماید.»

با خودم می‌گویم: «همه این‌ها جلوه‌های مهربانی اقااست؛ آقایی که دشمنانمان تلاش می‌کنند تصویر او را با شمشیر در ذهن ما حک کنند.»

می‌گوید: «بگو؛ باز بگو بابایی.»

می‌گویم: «مریض‌ها را شفا می‌دهد. راه را نشان گمشده‌ها می‌دهد. از خدا طلب بخشش برای ما می‌فرماید. بلاها را رفع می‌کند. به ما امید می‌دهد. برای خیلی‌ها نامه نوشته. به عیادت مریض‌ها رفته. بعضی‌ها را به نام صدا فرموده» (یعنی من خیلی با شماها دوست هستم).

مکثی کردم؛ دوباره گفت: «باز هم بگو»

گفتم: «باباجون! خیلی زیاد است، خیلی خیلی خسته شدم.»

نق زد: «بگو، باز هم بگو.»

گفتم: «می‌خواهی داستان یکی از مهربانی‌های آقا را برایت تعریف کنم؟»

گفت: «آره، داستان بگو» و روبه‌رویم نشست.

شروع کردم به تعریف ماجرای اسماعیل هرقلی و او سراپا گوش شد و من به این فکر می‌کردم که آیا مهربانی‌های آقا قابل شمارش است.

راستی! شما هم می‌توانید دیگر مهربانی‌های آقا را بشمارید؟

دعای عهد، سرود صبحگاهی، میثاق همیشگی

محمد رضا فوادیان

نمی‌دانم شما صبحتان را چگونه آغاز می‌کنید؟ با نام که با یاد که و چگونه؟ اما بد نیست تجربه دیگران را در این باره امتحان کنید.

بعضی‌ها، بهترین عشق دنیا نصیبشان شده و هر روز را با یاد و نام او شروع می‌کنند. این شروع که نوعی نیایش و سرود صبحگاهی عاشقان امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه است، به «دعای عهد» مشهور است و آثار و فایده‌های بسیاری دارد.

یکی از نزدیکان امام خمینی (ره) می‌گوید: «یکی از چیزهایی که امام در روزهای آخر به من توصیه می‌کردند، خواندن دعای عهد بود. ایشان می‌گفتند: صبح‌ها سعی کن این دعا را بخوانی؛ چون در سرنوشت دخالت دارد.»^۱

برخی از بزرگان نیز مقید بودند بر اساس روایت امام صادق علیه‌السلام، حتماً چهل روز پشت سرهم این دعا را زمزمه کنند.

«امام حتی در موقعی که در بیمارستان

بستری بودند، از انس با کتاب

مفاتیح‌الجنان غافل نبودند. پس از

رحلت جان‌گداز ایشان که مفاتیح‌شان

را از بیمارستان به بیت منتقل

می‌کردیم، متوجه شدیم امام در مفاتیح

خود در کنار دعای شریف عهد که آن‌را

یک اربعین می‌خواندند، تاریخ شروع را



هشت سوال نوشته‌اند.^۲

محتوا و مضامین عالی این دعا، هفت محور دارد:

۱. اعتراف به عظمت پروردگار

۲. درود بر امام مهدی علیه‌السلام

۳. تجدید بیعت با امام مهدی علیه‌السلام

۴. درخواست قرار گرفتن در زمره یاران حضرت

۵. رجعت

۶. ظهور

۷. دیدار

مهم‌ترین فراز و مضمون این دعا، مسئله تجدید بیعت با امام زمان علیه‌السلام است.

کسی که امام زمانش را بشناسد و به او عشق ورزد، با او عهد و پیمان می‌بندد؛ زیرا پذیرش ولایت و عشق به آن، بدون عهده‌داری و مسئولیت‌پذیری، هوس و لاف عشقی بیش نیست: «که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها»

کسی که صبحش را با زمزمه این سرود آغاز می‌کند، در برابر خواسته‌ها، آرزوها و آرمان‌های امامش، «عهد» می‌بندد و آن عهد را سبک نمی‌شمارد و با «عهد»، محکمش می‌کند و بر این پیمان با حضرتش «بیعت» می‌کند که تا پای جان، وفادار باشد.

«خداوند! در این روز و هر روز و هر وقت دیگر که زنده باشم، با امام زمانم تجدید عهد و عقد و بیعت می‌کنم.»

حقیقت این سه (عهد، عقد، بیعت)، یک مسئله است و تأکید بر آن به جهت این است که این میثاق، همیشگی است و هیچ گاه سستی، کوتاهی و پیمان‌شکنی نخواهم کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۴۳.